



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

چهارشنبه ۱۳ اپریل ۲۰۲۲

حمید انوری

## "منادیان تجزیه و تولید شقاق میان اقوام، از کجا الهام می گرفتند"

عنوان فوق از یک قسمت جفنگ نامه فرد پلید، وجدان مرده و شرف باخته ای به نام نامی "صمد ازهر"، مشهور به "صمد زهر"، "قاتل شهید میوندوال"، شکنجه گر کارکشته و بی رحم، تحت عنوان بی مسمی ای "[گفتمان وسیع افغانی](#)"، گرفته شده است.

این جفنگ نامه حتی به خواندن هم نمی ارزد، چه رسد به آنکه بالای آن درنگ کرد و جوابی در خور آن داد. بگفته زنده یاد "قاضی سید موسی عثمان هستی" «سگ، سگ است، زبان سگ، سگ است، کله سگ، سگ است، دم سگ، سگ است...»، خلص کلام اینکه،

**"سگ را گر به دریای هفتگانه بشوئی چون که تر شد، پلید تر باشد"**

با عرض معذرت از تمام سگان با وفای جهان، چون نسبت سگ به ازهر ها، ظلم بر سگ است. این صمدک هر اندازه بکوشد خود را متمدن، دموکرات، انسان و آدم نشان دهد، در حقیقت دامن پلید و کثیف خود را، خود بالا میکند و نوشته های متعفن او به منزله تف سربالا است که به روی کثیف خودش فرود می آید.

به این فرد فرومایه و قاتل لعین باید گفته شود که تا می توانی بنویس و چرند و جفنگ به یک مشت افراد بی خبر از دنیا و یک جمع بی غم باش و به مه چی گوپان، تحویل بده و چند فرد مریض حزبی، وامانده های "ح.د.خ" هم آنها را آنلاین بسازند، اما و مگر؛ حقیقت را هرگز نمی شود با دو انگشت پوشاند و بالای خرواری از جنایات خلقی ها و پرچمی های زبرداز گریختگی، خاک پاشید. هرچه بیشتر این قماش افراد وجدان مرده و شرف باخته، قلم فرسائی کنند، در حقیقت جنایات وحشتناک حزب منحل و رفقای جانی خود را و نیز اربابان بی مقدار روسی شانرا، عیان تر و آشکارتر می سازند و چهره های کثیف و خون آلوده خود را به نمایش میگذارند.

همین "صمد زهر"، زهر هم از نوع زهر مقاتل، در چرند نامه خود چنین می نویسد:

"... از پاکستان و ایران تا امریکا، مجموع جهان غرب، کشورهای عربی، چین و اسرائیل برای شعله ور نگه داشتن آتش جنگ هیزم کشتی کردند. در میان اقوام شریف افغانستان نفاق را دامن زدند و تا مرز تجزیه طلبی و آرزوی انهدام کامل کشوری به نام افغانستان، پیش رفتند..."، این شرف باخته و جدان مرده، از ارباب روسی خود هیچ نام نمی برد. پس چه بهتر که یک قسمتی از یکی از نوشته های قبلی خود را که به جواب یک رفیق دیگر حزبی او نوشته بودم، اینجا تکراراً بیآورم تا "سیه روی شود هرکه در او غش باشد":

سری میزنیم به کتاب یکی از رفقای شان بنام "حس شرق"، وی که مدتی صدراعظم همان رژیم منحوس بود در مورد تلاش های ح.د.خ جهت شعله ور ساختن هرچه بیشتر تفرقه بین مردم شریف افغانستان چنین می نویسد:

"... ایجاد تفرقه ای قومی و ترویج ستم ملی به پیروی ازین آرزوی نامقدس و رخنه کردن بین اقوام مختلف، رهبری حزبی دست به نفتین و تطمیع سیاسی می زنند و به تشکیلات بی مفهوم و غیر مفید دولتی محض برای جلب توجه اقوام جداگانه توسعه میدهند.

بطور مثال: آنهایی که به حیث وزیر و یا رتبه وزیر در کابینه جای شده بودند، شصت نفر، و رتبه های عالی و مصارف دربار ده مرتبه بیشتر از تشکیلات قبل از حادثه ۷ ثور بالا رفته بود... جهت رسیدن به این هدف نامقدس به خلق نمودن تضاد های ملی و ایجاد اختلافات سمتی و تسلیح و تمویل آنها بخاطر بهم اندازی برادر به جان برادر احساس نیازمندی به دسائس عملی بیشتر می کنند. بناً چند نفر از کمونیست های وطنی که برای پخش مارکسیزم و باقی ماندن افغانستان در حلقه ممالک کمونیستی و... بهم ریزی افغانستان... به پیاده کردن تفرقه قومی متعهد شده بودند، عبارت اند از:

۱- رفیق دکتور نجیب الله، رفیق سلیمان لایق اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ برای پشتون ها

۲- رفیق نجم الدین کاویانی، رفیق فرید احمد مزدک اعضای دفتر سیاسی ح.د.خ برای دری زبان ها

۳- رفیق عبدالرشید دوستم عضو کمیته مرکزی ح.د.خ برای ازبک ها.

۴- رفیق سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی برای مردم هزاره.

رفقای موصوف با تشکیلات رسمی و علنی تحت نام وزارت اقوام و قبائل، وزارت امور ملیت ها و بعداً تشکیل حکومت های جداگانه برای ولایات سمت شمال، شورای مرکزی ملیت هزاره و شورای مرکزی ملیت کوچی ها و خودمختاری نورستان و غیره با صرف میلیارد ها افغانی بنام بودجه مخصوصه ای بدون حساب دهی فعالیت های خود را تنظیم و ترتیب داده بودند، تا پشتون ها

را به جان تاجک ها، هزاره ها و ازبک ها را به جان پشتون ها انداخته و در عین زمان شیعه و سنی را نیز بیاد داشتند... و به روی همین مقصد نام وزارت سرحدات را تغییر داده، اقوام و قبائل می گذارند و در آن وزارت ۹ نفر را بنام ملیت به حیث معین، اما به رتبه وزیر مقرر می کنند.

بطور مثال معینیت پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها، پشه ای ها، هندو ها و سیک ها... و یکی را مقابل دیگری تحریک و تحریص می کردند و برای سرکوبی قیام مسلحانه مردم در ولایات دری زبان، قصداً صاحب منصبان پشتو زبان را می فرستادند و برعکس... روزگاری را به وجود آوردند که مثل گزدم به جان هم نیش می زدند... درین باره کتاب ثمره ای دوستی افغان شوروی را که به قلم یکی از طراحان تفرقه ملی و عضو دفتر سیاسی ح.د.خ نوشته شده بود، نشر و توزیع، و باز هم تجدید چاپ کردند... کمک های گفته شده که سالانه بعضاً از سه صد میلیون دالر تجاوز میکرد، توزیع آنرا... تعداد کثیری از پشتون ها ... بایستی می نوشتند، ملیت تاجک. (به این میگویند شعله ور ساختن هرچه بیشتر تفرقه) همین حسن خان شرق هم در لابلای کتاب متذکره خویش بسیار تلاش به خرچ داده است تا به نحوی سیاست تفرقه افگنی انگلیس را به زمامداران دوران های گذشته پیوند داده و به گونه ای ح.د.خ را پیرو سیاست آنها قلمداد نماید و در نتیجه به زعم خود یک بینی خمیری برای سردمداران حزب خود بسازد تا وامانده های آن حزب منحلہ یخن او را نگیرند و مستمری های رو سیاه را از دست ندهد و...

**شست و شوی مغزی:** مشاوری در جمع نشسته گان گفته بود ما پسرانی را که پدران و مادران خویش را در جنگ از دست داده بودند جهت پرورش و آموزش به اوزبکستان شوروی فرستاده بودیم. آنها امروز کمونیست و معتقد شده اند به اینکه پدر و مادر و خانمان و اقارب شان از اثر حملات مجاهدین اربین رفته اند... اینها علم کمونیزم، تعلیمات جنگی و زبان ازبکی را مثل زبان مادری خویش آموخته اند. شما می توانید اوشان را در صف جنگ جویان اوزبکی بگمارید تا بنیان وحدت قومی را در افغانستان برای پیاده کردن سوسیالیزم زیر و رو کنند.

پسران درمانده ای افغان را که به شوروی برده بودند، فرزند آنهایی اند که در زمان تره کی و امین خصوصاً به سال های اشغال افغانستان مفقودالثر شده و یا در حملات جنگی کشته شده بودند... دست اندر کاران قضیه، مدعی بودند که کمتر از پنج هزار نفرند. حال آنکه دیگران را عقیده بر این بود که بیش از بیست هزار نفرند... به سال ۱۳۶۸ تازه داشتند تعدادی برگشتانده و به اردوی اوزبک های نام نهاد ضمیمه می شدند... (یعنی اینکه در نیرو های نظامی رشید دوستم، تعداد بیشماری از

آن افراد ذکر شده، توسط روس ها جابجا گردیده بودند که بعداً ملیشه های خون ریز و ددمنش گلم جم را تشکیل دادند.)

قوت های قومی برای جنگ به ضد همدیگر از آنجمله اوزبک ها از همین تربیت ناشایسته اشغالگران منشاء می گیرند و بناً به تشکیل و سازماندهی قطعات گفته شده بزودی اقدام می کنند... در پشتون ها نیز چنین کردند و قطعه ای بنام قطعه ناخدا(بی خدا) به سرکردگی یک شرور آرام ناپذیر، یک درنده بی صفت و بیرحم از پشتون ها آگاهانه بوجود آوردند و در مناطق دری زبان افغانستان با مصونیت کامل و با صلاحیت بی پایان به آنها اجازه دادند تا از سنگدلی و بیرحمی آنچه برای سرکوبی آزادی خواهان آموخته اند، در میان مردم اطاعت ناپذیر پیاده کنند... زیر نام نمایندگی از پشتون های ماورای خط دیورند رفیق اجمل ختک در محضر عام... و در میان مدح و ثنای تره کی و انقلاب ثور بدون ربط... ناگاه حمله به محمد داود برده او را... معرفی می کرد... متوجه شدم که غلام شاه باغبان که از مردم هزاره... گریه می کند و با گلون عقده برداشته پرسید: اینکه بیانیه میدهد همان شخصی که خانه شما می آمد و دوست داود خان بود، نیست؟

بلی، غلام شاه خود شان است. غلام شاه، تف بر آدم نامرد، صاحب اگر مرا همین حالا به دار زنند، داود شهید را دوست دارم.

غلام شاه را با محمد داود رشته بالاتر از مذهب و قوی تر از قومی بودن پیوند داده بود... اما رفیق اجمل ختک که پشتون و سالها از خوان پر نعمت محمد داود پشتون جیره خورده بود، دشنامش می دهد...

**تجویز افغانستان به شمال و جنوب** :... دکتور نجیب الله رئیس جمهور و سلطان علی کشتند صدر اعظم طرح افغانستان شمالی و جنوبی را بمیان می گذارند و عملاً نه ولایت سمت شمال: میمنه، جوزجان، بلخ، کندز، تخار، بدخشان، سرپل، و بامیان را بنام حکومت شمال افغانستان با تشکیل صدارت در مزار شریف از پیکر حکومت مرکزی کابل جدا میکنند و نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ به حیث کفیل صدر اعظم شمال افغانستان با شانزده نفر اعضای کابینه او مقرر و در مزار شریف با تشریفات خاصی شروع بکار می کنند... هم زمان با طرح حکومت شمالی، شوروی ها راه بدر رفت دومی از جنگ های افغانستان و نجات رفقای حزبی نیز بمیان می گذارند و زمامداران کابل را مجبور می نمایند تا راه مذاکره و مفاهمه را با... " صفحات ۲۶۱ تا ۲۹۵ - تأسیس و تخریب - حسن شرق

"صمد زهر" در جای دیگر چنین قلقله میکند:

"... تمام دست آوردهای نسل های مبارز گذشته را نابود می کنند؛.."، یعنی اینکه به زعم صمدک زهر، خلقی ها و پرچمی های وطن فروش و جنایت گستر و جاسوسان رو سیه، گویا "مبارزه" کرده اند و گویا "دست آورد ها" هم داشته اند، شرم تان باد با این دیده درائی و چشم سفیدی. وی ادامه میدهد: "... -حقوق، قانون و قانونمداری را در مجموع باطل می پندارند؛"، مگر شما خلقی ها و پرچمی ها چنان نکرده بودید؟!

مگر رهبر بی خرد و منفور خلق افغانستان، ببرک دربارمل باری فریاد بر نیآورده بود که:

**"رفقا!**

باید به صراحت به شما خاطر نشان بسازم:

**کی کیست؟ چگونه باید شناخت؟ افغان وطن پرست کیست؟ وطن پرست آتشین افغان نوین کیست؟**

**کسی که وفادار به دوستی افغان – شوروی باشد،**

**این ملاک عمل ماست "**

مگر ملاک و معیار و قانون تان و قرآن تان، فقط و فقط "دوستی افغان – روسیه" نبود؟! این چرند نامه و این جفنگ نویسی حدود پنج صفحه ئی را اگر تجزیه و تحلیل کنیم، که ارزش آنرا ندارد، فقط همان تفرقه اندازی و تجزیه طلبی بوده و دفاع از عملکرد های سخیف، جنایتکارانه و ددمنشانه خلقی ها و پرچمی های جنایت گستر و زیر دار گریختگی، چیز دیگری نیست، اما کجاست چشم بینا و بصیرت آگاه و درک و فهم زشت و زیبا؟!

آواز عاشقانه ما در گلو شکست

حق با سکوت بود، صدا در گلو شکست